

چشم انداز روابط ایران و آمریکا

تا سال ۲۰۳۰: سناریوهای ممکن

محمد رضا چیت سزایان^۱ نوذر شفیعی^۲

۱۳۹۶/۱۱/۲۵ ۱۳۹۵/۲/۲۷

چکیده

روابط ایران و آمریکا در بیش از سه دهه گذشته چالش‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. در واقع دو کشوری که روزی متحد استراتژیک لقب گرفته بودند امروز به دشمنان یکدیگر بدل شده‌اند. آنچه روابط دو کشور را با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه ساخته روی کار آمدن دولتی در آمریکا است که سیاست خارجی آن در جهت خصومت هرچه بیشتر با ایران جهت گیری شده است. به همین دلیل آینده روابط ایران و آمریکا و نحوه رویارویی تهران و واشنگتن ظرف سال‌های آینده نیز با ابهام بیشتری روبرو خواهد بود. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که آینده روابط ایران و آمریکا تا سال ۲۰۳۰ به چه سمت و سوی سوق پیدا می‌کند؟ با در نظر گرفتن دیدگاه الکساندر ونت و با توجه به فرهنگ سه گانه آنارشلی چند فرضیه به روش توصیفی-تحلیلی در قالب سناریو قابل طرح است. یک فرضیه این است که با توجه به برخی الزامات استراتژیک و منطقه‌ای، محتمل‌ترین سناریو دوستی دو کشور تا سال ۲۰۳۰ است. فرضیه دیگر روابط تهران با واشنگتن را در قالب بازی‌های بزرگ قدرت در عرصه بین‌المللی، رقابت آمیز پیش بینی می‌کند. فرضیه سوم نیز با مبنا قرار دادن تعارض ایدئولوژیک ایران و آمریکا، تداوم دشمنی دو کشور را محتمل‌ترین سناریو می‌داند. یافته‌های تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی بدست آمده حکایت از آن دارد که آینده روابط ایران و آمریکا تا سال ۲۰۳۰ آمیزه‌ای از رقابت و دشمنی خواهد بود.

واژگان کلیدی: سازه انگاری، فرهنگ کانتی، فرهنگ هابزی، فرهنگ لاکي

۴۱

سیاست جهانی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد
۲. استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، گروه علوم سیاسی
نویسنده مسئول، ایمیل: n.shafiee@ase.ui.ac.ir

مقدمه

سال ۲۰۱۶ جهان حوادث بسیاری را به خود دید. از کودتای نظامی در ترکیه تا حملات مرگبار و تروریستی در کشورهای مختلف جهان. اما یکی از رویدادهایی که نظر بسیاری را به خود جلب کرد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود. در حالی که بیشتر نظرسنجی‌ها تا چند روز مانده به انتخابات پیروزی هیلاری کلینتون را بر دونالد ترامپ پیش بینی می‌کردند، انتخاب ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا بسیاری را در سراسر جهان شگفت زده کرد. اظهارنظرهای جنجالی وی در مورد مسلمانان و زنان و نداشتن عقبه و سابقه سیاسی سبب گردید حتی بسیاری از هم حزبی‌هایش از وی روی گردان شوند. با این حال بسیاری از مردم آمریکا که از روند سیاسی موجود در آمریکا ناراضی به نظر می‌رسیدند به همراه سیستم انتخاباتی منحصر به فرد آمریکا باعث شد وی بر هیلاری کلینتون کاندیدای حزب دموکرات پیروز شود. وی که سابقه سیاسی چندانی در سپهر سیاست آمریکا ندارد در حالی که در دوران نه چندان دور از حامیان حزب دموکرات به حساب می‌آمد، از رقابت‌های درون حزبی جمهوری خواهان به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد. به این مسائل اظهارنظرهای ضد و نقیض وی را باید اضافه کرد که در بسیاری از موارد بیشتر جنبه عوام‌گرایانه دارد و باعث سردرگمی‌هایی در سیاست خارجی آمریکا نیز شده است.

به همین دلیل یکی از سئوال‌هایی که به رغم گذشت بیش از یک سال از حکومت ترامپ جهان سیاست با آن روبرو است نحوه تعامل آمریکا با جهان خارج در دوران ریاست جمهوری ترامپ در یک سال گذشته و حداقل سه سال آینده است. از آنجا که آمریکا دارای بزرگ‌ترین قدرت نظامی و اقتصادی در جهان می‌باشد چگونگی رویارویی آمریکا با چالش‌های بین‌المللی بسیار مهم است. نحوه تعامل با روسیه، چگونگی برخورد با تغییرات اقلیمی و آب و هوایی، مبارزه با گروه‌های تروریستی به خصوص داعش از جمله مسائلی است که ترامپ با ورود به کاخ سفید با آن مواجه بوده است. در این میان روابط پرچالش میان ایران و آمریکا همچنان یکی از مسائل اصلی سیاست خارجی آمریکا بوده و هست. روابطی که در دوران اوباما می‌رفت تا وارد فاز جدیدی شود اما با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید پیچیده شد. ترامپ پایبندی ایران به توافق

هسته‌ای را بارها با اکراه تأیید کرد و اکنون بطور جدی درصدد تجدید نظر در آن برآمده است. در نتیجه امروزه آینده توافق هسته‌ای در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. به همان شکل که آینده برجام در هاله‌ای از ابهام است آینده روابط ایران و آمریکا نیز در هاله‌ای از ابهام است. این در حالی است که به نظر می‌رسید برجام مقدمه‌ای برای ورود ایران و آمریکا به فصل تازه‌ای از تنش زدایی و متعاقب آن ورود به دوره جدیدی از مناسبات دوستانه است. بر این مبنا سؤال اصلی آن است که اساساً روابط ایران و آمریکا در میان مدت و بلند مدت چگونه خواهد بود؟ ماهیت این پرسش بگونه‌ای است که نوعی رویکرد آینده پژوهشی را به نویسنده تحمیل می‌کند و لذا پاسخ به آن در قالب ترسیم سناریوهایی برای آینده امکان پذیر است. از این رو، این مقاله در نظر دارد سناریوهای ممکن در روابط میان تهران و واشنگتن را تا سال ۲۰۳۰ مورد واکاوی قرار دهد. علت انتخاب این سال به عنوان مبنای پژوهش آن است که اغلب گفته می‌شود تا سال ۲۰۳۰ تحولات شگرفی در عرصه بین‌المللی به وقوع می‌پیوندد که پیشی گرفتن چین از آمریکا در بسیاری از حوزه‌های یکی از آنهاست. بدین ترتیب و با توجه به رویکرد سازه‌انگاره این جستار، سه سناریوها برای آینده روابط ایران و آمریکا قابل ترسیم است: (۱) سناریوی دوستی و همکاری (۲) سناریوی رقابت و (۳) سناریوی دشمنی و منازعه. به عبارت دیگر یک فرضیه این است که با توجه به برخی الزامات استراتژیک و منطقه‌ای، محتمل‌ترین سناریو "دوستی و همکاری" دو کشور تا سال ۲۰۳۰ است. فرضیه دیگر "رقابت" تهران با واشنگتن را با عطف توجه به رقابت قدرت‌های جهانی همچون روسیه و چین محتمل‌ترین سناریو می‌داند. سومین فرضیه نیز "دشمنی" دو کشور را محتمل‌ترین سناریو می‌داند.

۱. مبانی نظری: سازه‌انگاری الکساندر ونت

سازه‌انگاری نظریه‌ای است که بر خلاف بسیاری از نظریه‌های دیگر مثل رئالیسم بر "شدن" استوار است تا بر "بودن". به همین دلیل وقتی از پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی سخن می‌گوئید آن را مفروض نمی‌انگارد بلکه امکان تغییر و دگرگونی را در همه حال ممکن می‌پندارد. به عنوان مثال آنارشی یکی از مفاهیمی است که در نزد ونت با برداشتی که دیگران از آن دارند متفاوت است. در دیدگاه ونت آنارشی آن چیزی است

که دولت‌ها آن را بر می‌سازند. وی به تاسی از هدلی بول بر این عقیده است که ساختار آنارشی می‌تواند تغییر کند و به منطق و گرایش‌های متمایزی منجر شود. به تعبیر ونت خود آنارشی ظرفی خالی است و فاقد هر نوع منطق ذاتی. آنارشی‌ها صرفاً به تبع ساختاری (فرهنگ) که ما در دورن آن‌ها قرار می‌دهیم، منطق پیدا می‌کنند. بر این اساس آنارشی در سطح کلان حداقل می‌تواند بسته به نوع نقش‌هایی که در نظام مسلطاند (دوست، رقیب، دشمن) سه نوع ساختار داشته باشد: ساختار یا فرهنگ کانتی، ساختار یا فرهنگ لاک، ساختار یا فرهنگ هابزی. بدین ترتیب ساختار ماهیتی اجتماعی پیدا می‌کند تا مادی و بسته به بیش و هویت بازیگران طیفی از دوستی تا دشمنی را در بر می‌گیرد. این رویکردها مبتنی بر بازنمایی‌هایی از "دیگری" هستند که حالت "خود" بر اساس آن تعریف می‌شود. بنابراین با فهم این که "خود" و "دیگری" چگونه بازنمایی می‌شوند، قادر خواهیم بود بخش اعظم آنچه را که در یک نظام اجتماعی می‌گذرد، تبیین و پیش‌بینی کنیم (Wendt, 1992, 402) از دید ونت ساختار یا فرهنگ حاکم بر نظام بین‌الملل در سطح کلان و یا ساختار و فرهنگ حاکم بر روابط کشورها در سطح کرد عبارت‌اند از:

فرهنگ هابزی یا دشمنی: بازنمایی "دیگری" به عنوان دشمن (فرهنگ هابزی) حداقل چهار پیامد برای رفتار و رویکرد سیاست خارجی یک دولت دارد: اول دولت‌ها تلاش خواهند کرد دشمنان را نابود یا مغلوب کنند. ثانیاً تصمیم‌گیری به شدت همراه با بد دیدن آینده و معطوف به بدترین وضعیت است. قدرت به رمز بقاء تبدیل می‌شود، و در نتیجه حتی دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود، بر اساس اصل "اگر خواهان صلح هستید، خود را آماده جنگ کنید" به شدت مسلح خواهند شد. همچنین دشمن به توانمندی‌ها معنا و مفهومی خاص می‌دهد که نه ناشی از خصوصیات ذاتی و مقدر آن‌هاست و نه ناشی از ذات آنارشی، بلکه ناشی از ساختار و نحوه رابطه نقش‌ها است. سرانجام، این که اگر کار به جنگ واقعی بکشد، دولت‌ها بر اساس شرایط دشمنی خواهند جنگید یعنی هیچ حد و حدودی برای خشونت خود قائل نمی‌شوند و اگر جنگ هنوز شروع نشده اما روشن است که به زودی شروع خواهد شد، دولت‌ها باید آمادگی

بیشتری هم داشته باشند، به ویژه اگر به فن آوری تهاجمی مسلط باشند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۸۲).

فرهنگ لاکمی یا رقابت: رقابت و فرهنگ لاکمی حداقل چهار پیامد برای سیاست خارجی دارد: مهم‌ترین آن‌ها این است که دولت‌ها هر نوع تعارضی هم که داشته باشند، باید در مورد حاکمیت یکدیگر، به شیوه طرفداری از وضع موجود عمل کنند. دومین پیامد به سرشت رفتار عقلانی مربوط می‌شود. دشمنان باید بر مبنای دفع خطر، افق‌های کوتاه مدت، و قدرت نسبی تصمیم‌گیری کنند، حال آنکه رقابت، امکان برداشتی انعطاف‌پذیرتر را می‌دهد. سوم اینکه قدرت نظامی همچنان اهمیت نسبی خود را دارد، زیرا رقبا می‌دانند که احتمال این امر می‌رود که دیگران از زور برای حل و فصل مسائل استفاده نمایند، اما معنای واقعی آن برای رقبا با معنایی که برای دشمنان دارد متفاوت است، زیرا نهاد حاکمیت موازنه تهدید را تغییر می‌دهد. تهدیدها جنبه وجودی ندارند و هنگامی که قدرت یک طرف ناکافی است، به سهولت بیشتری می‌توان، به متحدان اعتماد کرد. سرانجام این که اگر اختلافات به جنگ بیانجامد، رقبا خشونت خود را محدود خواهند کرد (ونت، ۱۳۸۴: ۴۱۲).

فرهنگ کانتی یا دوستی: در دیدگاه ونت دوستی میان کشورها بر اساس دو اصل بنا شده است. ۱) اختلافات بدون توسل یا تهدید به جنگ حل و فصل می‌شود (قاعده عدم خشونت). ۲) در صورت تهدید طرف ثالثی علیه امنیت هر یک از آن دو، به صورت دسته جمعی و با هم خواهند جنگید (قاعده کمک متقابل). دوستی در مواردی وجود دارد که دولت‌ها از یکدیگر انتظار دارند هر دو قاعده را رعایت کنند. همچنین دوستی تنها مختص امنیت ملی است و ضرورتی ندارد به سایر حوزه‌های موضوعی تسری پیدا کند. علی‌رغم عدم خشونت و کمک متقابل، دوستان می‌توانند تعارض و تفاوت منافع چشمگیری هم داشته باشند. سرانجام این که دوستی از نظر زمانی دوام بیشتری دارد. از این نظر دوستی با اتحاد متفاوت است. اتحاد موقتی است و بر اساس مصلحت طرفین می‌باشد. بنابراین متحدان انتظار دارند نهایتاً به شرایطی بازگردند که در میان آن‌ها جنگ به یک گزینه تبدیل شود و بر همین مبنای برنامه‌ریزی خواهند کرد. البته دوستی نیز ممکن است به هم بخورد، اما انتظار آن‌ها در اصل این است که رابطه ادامه خواهد یافت. بر

اساس دو قاعده ذکر شده، آنچه دوستی کشورها را در عرصه سیاست بین‌الملل رقم خواهد زد ایجاد یک نظام امنیت دسته جمعی است. امنیت دسته جمعی مبتنی بر اصل کمک متقابل، یا همه برای یکی، یکی برای همه است: هنگامی که متجاوزی امنیت یکی از اعضای نظام را در معرض تهدید قرار دهد، انتظار می‌رود همه اعضا به دفاع از آن برخیزند، حتی اگر امنیت فردی آن‌ها در معرض خطر نباشد (ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۶).

سه وضعیت فوق‌گونه‌های آرمانی و ایده‌ال از رفتارهای احتمالی دولت‌ها هستند و در صحنه سیاست بین‌الملل ما با آمیزه‌ای از این شرایط روبرو هستیم. با این حال به نظر می‌رسد رقابت وضعیتی است که صورت غالب در سیاست بین‌الملل یافته است. علاوه بر این دشمنی به نسبت دوستی، مشکل بسیار بزرگ‌تری برای سیاست بین‌الملل است و تاریخ نشان می‌دهد که کمتر موردی دیده می‌شود که دولت‌ها در طولانی مدت دوست باقی مانده باشند (Wendt, 2015: 62).

بر اساس الگوی فوق پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد شاخص‌های مربوط به هر سناریو را در روابط ایران و آمریکا شناسایی و مورد ارزیابی قرار دهد و در نهایت سناریویی که روابط ایران و آمریکا را تا سال ۲۰۳۰ به نحو واقع‌بینانه‌تری تبیین می‌کند مشخص نماید.

۲. سناریو ۱: غلبه فرهنگ هابزی (تعارض و رویارویی)

این سناریو از وجود تعارضات ایدئولوژیک بنیادین بین آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران و نظم لیبرال امریکایی ناشی می‌شود. انقلاب ایران در سال ۵۷ نظم امریکایی را به عنوان نظم سلطه به چالش طلبید و مدعی برپا کردن نظم عادلانه در جهان شد. متأثر از این نگاه، آمریکا تبدیل به شیطان بزرگ شد و سفارت آمریکا به تسخیر انقلابیون درآمد. در نتیجه امریکایی‌ها تلاش کردند تا گزینه‌های مختلفی را برای سرنگونی جمهوری اسلامی در پیش گیرند که این گزینه‌ها تا به امروز به موازات هم و در مقاطع مختلف امتحان شده است. از تهدید به حمله نظامی تا استفاده از حربه تحریم و صرف میلیون‌ها دلار برای سیاست تغییر رژیم در ایران. همه این موارد جزو شاخص‌های فرهنگ هابزی در روابط ایران و امریکاست که به نظر می‌رسد در آینده نیز ادامه خواهد یافت. در ذیل به

بعضی از مسائلی که باعث شکل‌گیری فرهنگ هابزی در روابط ایران و آمریکا شده است اشاره می‌گردد:

۱-۲. ماهیت نظام جمهوری اسلامی

نظام جمهوری اسلامی ایران که از بدو تأسیس از ماهیتی ضد هژمونیک برخوردار بوده است، یکی از موانع عادی سازی روابط ایران و آمریکا به شمار می‌رود. در حقیقت انقلابی که برای رهایی از سلطه و بهره‌کشی قدرت‌های بزرگ شکل گرفت بعید است به راحتی تحت تأثیر فرهنگ استراتژیک آمریکایی قرار گیرد. مشخصات فرهنگ استراتژیک آمریکایی عبارت‌اند از عدم پذیرش و تحمل قدرت‌های مستقل، خصومت با دولت‌های غیرلیبرال مگر آنکه سیاست خارجی‌شان تبعی و پیرو باشد؛ بدین معنی که از سیاست‌های آمریکا در قبال مسائل مختلف بین‌المللی تبعیت کنند و این درک عمیق و ریشه‌دار اما غیر قابل مشاهده که آمریکا از نرم‌ها، ارزش‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری بین‌المللی تا آن جا که دیگران و نه آمریکا را محدود سازد حمایت می‌کند. این ویژگی‌های فرهنگ استراتژیک آمریکا، به وسیله دنبال کردن سیاست خارجی هژمونیک تثبیت و تقویت شده است (Leverett, 2013: 333-334). به همین ترتیب در خاورمیانه گرایش‌های امپریالیستی آمریکا، رهبران این کشور را مجبور ساخته است تا کسانی را که با سیاست‌های این کشور مخالفت می‌ورزند به عنوان شیطان و اهریمن قلمداد کنند. یکی از بهترین نمونه‌های مسئله امتناع و عدم پذیرش نظام‌های غیرلیبرال، نظامی است که پس از انقلاب در ایران و به واسطه نظام جمهوری اسلامی ایران - همگرایی نهادهای دموکراتیک و برخاسته از انتخابات و آرای مردمی همراه با نهادهای تحت حاکمیت اسلام که با سیاست خارجی استقلال‌طلبانه همراه شده است - پدید آمده است. در حقیقت ما با دو فرهنگ استراتژیک مواجه هستیم که هر دو بر بنیادهای ایدئولوژیکی متعارض استوارند: یکی ماهیت سلطه‌طلبانه دارد و دیگری ماهیت مقاومت در برابر سلطه. بدین ترتیب یکی از مسائلی که در سال‌های آینده نیز شاهد تداوم آن خواهیم بود مخالفت جمهوری اسلامی با سیاست مداخله‌جویی و سلطه‌طلبی آمریکا در جهان و به صورت خاص در منطقه خاورمیانه است (Maleki, 2014:135).

۲-۲. سیاست تغییر رژیم ایران

دنبال کردن سیاست تغییر رژیم در ایران توسط دولت آمریکا سابق‌هایی طولانی دارد. سرنگونی دولت مردمی و دموکراتیک مصدق توسط انگلستان و آمریکا بهترین نمونه و مصداق این موضوع می‌باشد. با این حال با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و روی کار آمدن دولتی انقلابی، این مسئله به یک موضوع عادی و متداول در سیاست‌های کلان آمریکا تبدیل شده است. این سیاست در دوران باراک اوباما تا حدودی تعدیل شد. با این وجود، این طرح همچنان در واشنگتن حامیان زیادی دارد. اعضای کلیدی کابینه ترامپ، اکثراً ضد ایران، ضد برجام و طرفدار سیاست تغییر رژیم در ایران هستند (Mousavian, 2016). مایک پمپئو رئیس سازمان سیا در آن مقطع، در کنگره پیشنهاد تغییر رژیم را مطرح کرد و گفت برای لغو برجام هم لحظه شماری می‌کند (Dyer, 2016). مایکل فلین مشاور پیشین شورای امنیت ملی هم سیاست تغییر رژیم را بهترین سیاست در مورد ایران اعلام کرد. او ایران را دشمن سهمگینی می‌داند که نزدیک به ۴۰ سال است با آمریکا و متحدانش به ویژه اسرائیل در جنگ است. او در کتاب صحنه جنگ خود دو رئیس جمهور آمریکا را مورد شماتت قرار می‌دهد: کارتر را به خاطر حمایت نکردن از شاه که باعث روی کار آمدن جمهوری اسلامی شد و باراک اوباما را به خاطر معامله هسته‌ای با ایران (Mousavian, 2016).

شعار ژنرال ماتیس وزیر دفاع هم این است که: سه تهدید اصلی آمریکا عبارت است از ایران، ایران، ایران. وی در یک سخنرانی عمومی مدعی شد با وجود جدی بودن تهدید گروه داعش و القاعده هیچ تهدیدی از نظر تاثیرات پایدار در بلندمدت روی ثبات و شکوفایی منطقه جدی تر از ایران نیست. (معصومی، ۱۳۹۵: ۱۰). اما صریح‌ترین موضوع گیری از سوی رکنس تیلرسون اتخاذ شد. وی در جمع نمایندگان مجلس سنای آمریکا صراحتاً از سیاست تغییر رژیم پرده برداشت. وی مدعی شد نیروهای ایجاد کننده تغییرات ساختاری در ایران حضور دارند. در واقع آنچه از این بحث می‌توان نتیجه گرفت این است که سیاست کلی واشنگتن، تغییر رژیم در تهران را دنبال می‌کند و بعید به نظر می‌رسد که در آینده کوتاه مدت شاهد تغییرات اساسی در نگاه واشنگتن به تهران باشیم (Pelofsky, 2017).

۲-۳. تحریم‌های اقتصادی

یکی از راه‌هایی که واشنگتن همواره برای مقابله با نظام‌های سیاسی مخالف در پیش گرفته است، تحریم‌های اقتصادی است. جمهوری اسلامی در طول ۳۹ سال گذشته نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. با حمله به سفارت آمریکا و تسخیر سفارت این کشور، دولت وقت آمریکا به سیاست تحریم اقتصادی علیه ایران روی آورد (Ehteshami, 2007: 20-29). این سیاست در دوران هشت ساله جنگ نیز تداوم داشت. در دوران کلینتون و با تصویب قانون داماتو تحریم‌ها ابعاد جدیدی یافت. بر اساس این قانون هر گونه سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در اقتصاد ایران مشمول تحریم‌های ایران می‌شد. این رویه در دوران بوش و اوباما تداوم یافت تا جایی که سخت‌ترین تحریم‌ها علیه برنامه هسته‌ای ایران در دوران اوباما وضع شد. با توافق هسته‌ای میان ایران و غرب، دولت آمریکا موظف شد تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران را لغو کند. با این حال، اجرای این سیاست به دلایل متعددی با کارشکنی آمریکایی‌ها رو برو شد. هر چند دولت آمریکا بخشی از تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران را به حالت تعلیق درآورد اما تحریم‌هایی مانند قانون داماتو توسط کنگره آمریکا برای ۱۰ سال دیگر تمدید شد. این روند در دوران ترامپ نیز تداوم یافته است. آمریکایی‌ها در طول یکی دو سال گذشته همواره تلاش کرده‌اند به بهانه برنامه‌های موشکی ایران، حمایت ایران از تروریسم و نقض حقوق بشر تحریم‌هایی را علیه ایران وضع کنند. قانون کاتسا یا آنچه اصطلاحاً قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم خوانده می‌شود از آن جمله‌اند. این در حالی است که همه می‌دانند وضعیت دموکراسی و حقوق بشر در ایران قابل مقایسه با هیچ یک از کشورهای عرب متحد آمریکا در منطقه نیست (Lynch, 2016: 137).

همچنین پروسه صلح خاورمیانه که زمانی بهانه آمریکا برای فشار بر ایران بود نیز وضعیت روشن‌تر و شفاف‌تری به خود گرفته است زیرا آشکار است دولت راست افراطی نتانیاهو عامل شکست طرح آمریکا برای تشکیل دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی است و نه ایران (Maloney and Mousavian). جالب‌تر اینکه ترامپ با معرفی بیت المقدس بعنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا به این شهر تاریخی، مغایر

با تمامی اسناد بین‌المللی، ضربه مهلکی به فرایند صلح خاورمیانه وارد کرد. در هر حال سیاست اعمال تحریم به بهانه‌های مختلف نیز از جمله سیاست‌هایی است که به نظر می‌رسد در واشنگتن طرفداران بسیاری دارد و بعید است که در آینده کوتاه مدت چنین رویکردی نسبت به ایران تغییر چندان اساسی داشته باشد.

۴-۲. حمله نظامی

رویارویی نظامی دو کشور در دوران جنگ سابقه داشته است. حمله ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران و جنگ نفت‌کش‌ها در طول جنگ از نمونه اقدامات و رویارویی نظامی دو کشور است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۴۰-۳۳۸). این رویارویی‌ها در دوران اوباما نیز وجود داشت. ورود قایق نظامیان آمریکایی به آب‌های ایران و دستگیری آن‌ها توسط نیروی دریایی سپاه از جمله این موارد می‌باشد. به نظر می‌رسد این درگیری‌های مقطعی در دوران ترامپ نیز ادامه داشته باشد. با این وجود، احتمال حمله نظامی گسترده از سوی آمریکا بویژه حمله‌ای که مستلزم بکارگیری نیروی زمینی آمریکا باشد، کمی دور و بعید به نظر می‌رسد. آمریکایی‌ها که در دو جنگ طولانی و پرهزینه عراق و افغانستان خسارات و لطمات بسیاری متوجهشان شد بعید است که بار دیگر روی به حمله نظامی آورند. این در حالی است که آمریکایی‌ها با حمله به عراق و افغانستان دامنه و گستره نفوذ ایران در منطقه را افزایش و موازنه قوا را به ضرر حامیان منطقه‌ای خود تغییر دادند. ترامپ در یکی از سخنرانی‌هایش به این مسئله اشاره کرد که هزینه‌ایی که جنگ عراق و افغانستان بر آمریکا تحمیل کرد معادل دو بار نوسازی کشور است. در حقیقت ترامپ نیز بر اشتباهات آمریکا در حمله به عراق و افغانستان صحه گذاشت (Trump, 2016: 1).

در واقع آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که برای کاهش هزینه‌های اقتصادی و نظامی راهبردهای نظامی را به ویژه در منطقه خاورمیانه از طریق نیروهای محلی و به تعبیری جنگ‌های نیابتی دنبال کنند. به نظر نمی‌رسد اتخاذ چنین رویکردی از سوی واشنگتن در آینده‌ای نزدیک تغییر محسوسی پیدا کند.

مضاف بر این رهبران آمریکا به این امر به خوبی واقف هستند که نظام جمهوری اسلامی یک نظام مردم سالار است که هر چند با لیبرال دموکراسی‌های غربی تفاوت ماهوی دارد

اما هر ساله یک انتخابات را از سر می‌گذرانند و حمایت قاطبه مردمی را پست سر خود دارد. همچنین، جمهوری اسلامی در طول ۳۹ سالی که از عمرش می‌گذرد بیش از آنکه نگاهش به بیرون باشد همواره تلاش کرده از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های درونی خود استفاده کند و استقلال سیاسی خود را از دول شرق و غرب تا حدود زیادی حفظ نماید. در حقیقت رهبران جمهوری اسلامی ایران به خوبی به این نکته واقف‌اند که برای بقای جمهوری اسلامی باید بر مشروعیت داخلی تکیه کنند تا دوستی قدرت‌های خارجی. آن‌ها به خوبی می‌دانند که ضامن بقای نظام سیاسی کشور توجه به رأی و نظر مردم است نه خواست‌ها و مطالبات ابرقدرت‌ها (Reuters, 2017). با این حال به نظر نمی‌رسد زبان تهدید سیاستمداران آمریکا تغییر چندانی پیدا کند. در طول ۳۹ سال گذشته سیاستمداران و تصمیم‌سازان سیاست خارجی آمریکا همواره از زبان تهدید علیه ایران استفاده کرده‌اند و این روند و الگو در آینده نزدیک نیز تغییر چندانی نخواهد یافت.

۵-۲. خروج آمریکا از برجام و تلاش برای از بین بردن آن

خروج آمریکا از برجام و اعمال دوباره تحریم‌ها می‌تواند به رویارویی و دشمنی دو طرف کمک کند. در پیش گرفتن چنین رویکردی به بی‌اعتمادی فزاینده مردم و رهبران ایران نسبت به آمریکا دامن خواهد زد و امید به هر گونه بهبود در روابط فیما بین را از بین خواهد برد. سهل الوصول‌ترین راه برای دنبال کردن سیاست تغییر رژیم در ایران کنار گذاشتن برجام است. در کابینه ترامپ کم کسانی نیستند که بارها به صراحت مخالفت خود را با توافق هسته‌ای اعلام کرده‌اند. خود ترامپ توافق هسته‌ای با ایران را فاجعه بار خوانده است (Mousavian, 2016). مایک پمپئو رئیس سازمان سیا مدتی قبل عنوان کرد که این توافق ما را در معرض خطری فزاینده قرار داده است (Dyer, 2016). اما آخرین ضربه ترامپ به توافق هسته‌ای تلاش مستمر برای تأیید نکردن پایبندی ایران به برجام و در نهایت خروج واشنگتن از آن است. در واقع باید گفت که در کنار خروج از برجام و اعمال دوباره تحریم‌ها علیه تهران، واشنگتن تلاش خواهد کرد تحریم‌هایی در زمینه تروریسم، حقوق بشر و فعالیت‌های موشکی ایران علیه کشورمان وضع نمایند (Beal, 2016: 1011) آنچه قانون کاتسا خوانده می‌شود از آن جمله‌اند.

همچنین یکی از عواملی که بدبینی نسبت به بهبود روابط ایران و آمریکا را افزایش می‌دهد نزدیکی هر چه بیشتر دولت جدید آمریکا به اسرائیل است که زمینه افزایش دشمنی و خصومت ایران و آمریکا را تشدید کرده است. در حقیقت اختلاف نظرهایی که میان اوباما و نتانیاهو بر سر برخورد با برنامه هسته‌ای ایران پدید آمد در دوران دونالد ترامپ رنگ باخته است (Heller and Spetalnick, 2017). مضاف بر این خانواده ترامپ، تیم شورای امنیت ملی او، سنا و مجلس نمایندگان آمریکا روابط بسیار نزدیکی با نتانیاهو دارند. بدین ترتیب نزدیکی هر چه بیشتر آمریکا به اسرائیل در دوران ترامپ سبب خواهد شد دشمنی و خصومت ایران و آمریکا تشدید شود. مضاف بر این، روابط آمریکا و اسرائیل در طول دهه‌های گذشته راهبردی بوده و تغییرات بنیادین در آن مشاهده نشده است و به نظر نمی‌رسد در آینده کوتاه مدت نیز تغییر خاصی پیدا کند. به این مسئله لابی‌گری کشورهای حوزه خلیج فارس و مخالفان نظام جمهوری اسلامی همچون سازمان مجاهدین خلق و بسیاری از گروه‌های لیبرال را نیز باید اضافه کرد که باعث افزایش خصومت و تیرگی روابط تهران و واشنگتن در طول سال‌های آینده خواهد شد (Mousavian, 2016).

۳. سناریو ۲: غلبه فرهنگ لاک‌ی (رقابت)

با توجه به این که سیاست بین‌الملل شاهد تحولات گوناگونی ظرف چند سال گذشته بوده و در عین حال آستان حوادثی در آینده است، روابط ایران و آمریکا نیز از پیچیدگی خاصی برخوردار شده است. حمله گسترده گروه‌های مختلف به سوریه و عراق و طولانی شدن مبارزه با تروریسم در این کشورها، کودتای نافرجام در ترکیه و در پیش گرفتن سیاست مداخله جویانه این کشور در عراق و سوریه، در پیش گرفتن سیاست تهاجمی عربستان در منطقه و حمله به یمن که با چراغ سبز آمریکا انجام گرفت و رویارویی این کشور با ایران، وضعیت شکننده سیاسی در لبنان و روی کار آمدن دولت‌هایی که تحت نفوذ بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشند از جمله مسائلی است که بر روابط ایران و آمریکا تا آینده‌ای نزدیک تاثیرگذار خواهد بود. در واقع سیاست آمریکا در سال‌های پیش رو همانند چند سال گذشته عدم مداخله مستقیم در کشورهای منطقه و حمایت از جنگ‌های نیابتی خواهد بود. بدین ترتیب رقابت ایران و

آمریکا در منطقه تداوم خواهد داشت. البته باید از ذکر این نکته نیز غافل نبود که رقابت ایران با آمریکا در منطقه با کمک و همراهی ابرقدرتی همچون روسیه و بازیگران منطقه‌ای و حمایت گروه‌هایی همچون حزب آ... امکان پذیر خواهد بود. تحولات سوریه ظرف چند سال گذشته به بهترین وجهی گویای این واقعیت است.

۱-۳. رقابت سیاسی و نظامی ایران و آمریکا در منطقه خاورمیانه

رقابت ایران و ایالات متحده در عرصه سیاسی و نظامی در خاورمیانه به بازیگران منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و همچنین بازیگران غیردولتی گره خورده است. هر دو کشور تلاش می‌کنند همراه با دولت‌های منطقه و بازیگران غیر دولتی محیط امنیتی منطقه‌ای خود را به نحوی شکل بخشند که منافع منطقه‌ای‌شان افزایش یابد، هندسه قدرت را شکل بخشند و مرزهای موازنه قوای منطقه‌ای را ترسیم نمایند. به معنای دقیق کلمه ایران با کمک و همراهی و همسویی بازیگران و قدرت‌های جهانی همچون روسیه و همچنین بازیگران حاضر در منطقه همچون سوریه است که توان رقابت با آمریکا را پیدا می‌کند. در این میان، پدید آمدن جنگ‌های داخلی سبب شده است نقش گروه‌ها و بازیگران غیر دولتی همچون حشد الشعبی در عراق، انصارالله در یمن، نیروهای مردمی در سوریه، و حزب آ.. در لبنان افزایش پیدا کند و موقعیت ایران را برای رقابت منطقه‌ای با آمریکا ارتقا دهد.

یکی از اولین نمودهای رقابت ایران و آمریکا کشور عراق می‌باشد. هر چند در عراق شاهد همکاری غیر مستقیم نیروهای آمریکایی و ایرانی برای از بین بردن دشمن مشترک یعنی داعش هستیم اما با از بین رفتن داعش در عراق احتمالاً رقابت میان ایران و آمریکا برای افزایش دامنه و حوزه نفوذشان شدت و حدت می‌یابد. دولت ایران تلاش خواهد کرد تا به تقویت مواضع خود در میان گروه‌های شیعی مورد حمایتش در جنوب عراق بپردازد و آمریکایی‌ها روی حمایت سنی‌ها و به ویژه کردها حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. بدین ترتیب در سالهای آتی و تا آینده میان مدت شاهد افزایش رقابت میان ایران و ایالات متحده در عراق خواهیم بود (1: 2017, Abedin).

دومین نمود رقابت ایران و آمریکا کشور سوریه است. در واقع سوریه به بهترین شکل نمود رقابت ایران و آمریکا در منطقه است. اگر جنگ با داعش و گروه‌های تروریستی

در سوریه پایان یابد آنگاه رقابت میان ایران و آمریکا بر سر ماندن یا رفتن بشار اسد تشدید خواهد شد. در حقیقت در سوریه دولتی قدرت را به دست دارد که سیاست‌هایش با سیاست‌های دولت آمریکا در منطقه همسو نیست در حالی که از متحدین استراتژیک جمهوری اسلامی و محور مقاومت به شمار می‌رود. در نتیجه در مورد آینده سوریه اختلاف نظر میان ایران و آمریکا این کشور را به صحنه رقابت دو کشور تبدیل خواهد کرد (Sly, 2017: 1). به ویژه این که آمریکایی‌ها حضور ایران در سوریه را امتداد حضور ایران در لبنان و در نتیجه همسایگی با اسرائیل قلمداد می‌کنند.

سومین نمود رقابت ایران و آمریکا در خاور میانه لبنان است. لبنان از جمله کشورهای است که یکی دو سال گذشته از بی‌ثباتی سیاسی رنج برده است. در حقیقت پراکندگی قومی - قبیله‌ای و مذهبی این کشور و وجود گروه‌ها و نیروهای سیاسی متعدد در این کشور که بیشتر تحت نفوذ قدرت‌های خارجی هستند سبب شده است اقتدار و ثبات سیاسی این کشور متأثر از متغیرهای گوناگونی باشد. با این حال به قدرت رسیدن میشل عون به عنوان رئیس‌جمهور و تشکیل کابینه توسط رفیق حریری نشان از توافق نانوشته‌ای است که میان گروه‌های سیاسی در این کشور شکل گرفته است. برخی از کارشناسان بر این عقیده هستند که تشکیل دولت در این مقطع زمانی نشان از موازنه معکوس میان قدرت‌های درگیر در این کشور دارد. یعنی هم عربستان و آمریکا گستره نفوذ ایران را در لبنان که به وسیله حزب الله نمایندگی می‌شود به رسمیت شناخته‌اند و هم ایران جریان ۱۴ مارس را که تحت حمایت عربستان سعودی و ایالات متحده می‌باشد برای تشکیل کابینه پذیرفته است (Daoud, 2016: 3). با این حال، استعفای بحث برانگیز حریری در عربستان از نخست‌وزیری، به خوبی نشان داد که جریان ۱۴ مارس و حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شان نمی‌توانند نقش حزب آ... و ایران را نادیده بگیرند.

بحرین از دیگر کشورهای منطقه است که با شروع خیزش‌های خاورمیانه وارد چرخه دگردیسی سیاسی شد و رقابت ایران و آمریکا بر سر این کشور کوچک آشکار گردید. مردم بحرین که تحت حاکمیت خاندان آل خلیفه می‌باشند با شروع ناآرامی‌ها در خاورمیانه خواست‌های انقلابی خود را با صدایی بلندتر به گوش حاکمانشان رساندند.

به عبارت دیگر در کشوری که اکثریت جمعیت آن اهل تشیع می‌باشند، اقلیتی سنی حکومت می‌کنند و همین امر زمینه‌های ایجاد فساد سیاسی و اقتصادی را فراهم آورده است. در این میان آمریکایی‌ها با چراغ سبز نشان دادن به عربستان سعودی زمینه تهاجم نظامیان این کشور به بحرین و تغییر روند تحولات در این کشور را فراهم آوردند. با این وجود و با توجه به خیزش‌هایی که دامن خاورمیانه را گرفته به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها در درازمدت مجبورند از اصلاحات سیاسی در این کشور حمایت کنند هر چند تلاش خواهند کرد از سرعت و شتاب این تغییرات بکاهند. در واقع آن‌ها تلاش خواهند کرد در عین نمایش‌های دموکراتیک از افتادن بحرین به دامان ایران جلوگیری کنند (Mousavian, 2013: 131).

تغییرات بنیادین سیاسی در بحرین کاملاً در راستای منافع ایران است و موجب خواهد شد یکی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در حوزه و گستره نفوذ ایران قرار گیرد. امواج دگرگونی‌های ساختاری در بحرین ممکن است به اعضای دیگر شورای همکاری خلیج فارس سرایت کند. این روند جریان رقابت را به نفع ایران تغییر خواهد داد. مضاف بر این سبب خواهد شد بر سر مسئله ایران در میان اعضای شورا شکاف ایجاد شود چیزی که فلسفه وجودی این شورا بر اساس آن شکل گرفته است (Mabon, 2012: 86). رفتار دوستانه عمان نسبت به ایران و متعاقب آن بروز علائم مثبتی در روابط ایران و قطر که باعث آزرده‌گی عربستان و امارات شده نشانه این مهم است.

یمن نیز از جمله کشورهایی است که در منطقه محل مناقشه میان ایران و آمریکا می‌باشد. ایران به دنبال افزایش نقش آفرینی منطقه‌ای خود است در حالی که آمریکایی‌ها این روند را نامطلوب تلقی می‌نمایند. جنگ نیابتی میان ایران و عربستان در منطقه سبب شده است آمریکایی‌ها نگران بر هم خوردن موازنه قوا به نفع ایران باشند. به همین دلیل واشنگتن همواره تلاش کرده است در حمله عربستان به یمن حمایت‌های سیاسی و نظامی خود را از متحد منطقه‌ای‌اش نشان دهد. آمریکایی‌ها در حمله ائتلاف به رهبری عربستان از یک طرف کمک‌های اطلاعاتی در اختیار این کشورها قرار می‌دهند و از طرف دیگر از حمایت‌های نظامی و لجستیکی دریغ نمی‌ورزند. با این حال آمریکایی‌ها برای کاهش هزینه‌های جنگ، خود به صورت مستقیم وارد آن نمی‌شوند (Hokayem

179: and Roberts, 2016) از سوی دیگر عربستان نیز به شدت نگران قدرت گیری حوثی‌های طرفدار ایران در یمن است، کشوری که به صورت سنتی حوزه نفوذ عربستان محسوب شده است (Salisbury, 2015: 12).

جنگ نیابتی میان ایران و عربستان نیز از جمله مواردی است که روابط ایران و آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حالی که ایران تلاش کرده است طی سال‌های گذشته قدرت خود را در کشورهایی مانند عراق، یمن و لبنان نهادینه سازد عربستان که رقیب ایدئولوژیک و ژئوپولیتیک ایران محسوب می‌شود تلاش می‌کند افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه را به چالش کشیده و موازنه را به نفع خود تغییر دهد. عربستان در این مسیر همواره تلاش کرده است آمریکا را با خود همراه سازد. آن‌ها به بهانه حمایت ایران از تروریسم در منطقه و تلاش ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای برآند تا مواضع تند واشنگتن علیه تهران را تقویت کنند (Jahner, 2012, 42).

مسئله مهم دیگری که در کشورهای عربی به صورت عام و در عربستان به صورت خاص مشاهده می‌شود این است که حمایت بی شائبه آمریکا از این کشورها سبب نزدیکی هر چه بیشتر گروه‌های شیعی این کشورها به دولت ایران بوده است. به تعبیری دولت عربستان حقوق شیعیان این کشور را زیر پا می‌گذارد در حالی که با واکنش چندانی از سوی واشنگتن روبرو نمی‌شود. این مسئله پیوند گروه‌های شیعی در این کشورها را با ایران تقویت خواهد کرد و نفوذ و تاثیرگذاری ایران را در منطقه افزایش خواهد داد (Ricotta, 2016, 143).

۲-۳. رقابت ایران با آمریکا در افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی

جمهوری اسلامی ایران ظرف سال‌های گذشته سیاست دوگانه‌ای را در افغانستان دنبال کرده است. از یک طرف به دنبال حفظ ثبات و آرامش در افغانستان بوده است و از طرف دیگر با حضور نیروهای اشغالگر به مخالفت برخاسته است. به عبارت دیگر از دولت مرکزی افغانستان حمایت کرده است و از طرف دیگر حضور نیروهای آمریکایی را سبب کاهش نفوذ و پایین آمدن ضریب امنیتی خود و همچنین قدرت گیری گروه‌های سلفی در این کشور قلمداد می‌کند. به نظر می‌رسد این سیاست در سال‌های آینده نیز ادامه داشته باشد. یعنی تلاش برای ارتقای سطح و گستره نفوذ سیاسی و اقتصادی در

افغانستان و مخالفت با حضور آمریکا در افغانستان (Barzegar, 2014, 119). از طرف دیگر یکی از اهداف واشنگتن در افغانستان نیز جلوگیری از نفوذ یا سلطه قدرت‌هایی همچون ایران، روسیه و چین خواهد بود که این موضوع به رقابت تهران و واشنگتن دامن خواهد زد (شفیعی، ۱۳۹۶، ۱۱۱).

در مورد پاکستان نیز باید گفت روابط رقابت آمیز ایران و آمریکا با این کشور بسیار مبهم به نظر می‌رسد. از یک طرف آمریکا در سال‌های اخیر بین هند و پاکستان، هند را در اولویت روابطش قرار داده و این باعث نگرانی شدید پاکستان و حرکت این کشور به سمت چین و روسیه شده است. از طرف دیگر آمریکا پاکستان را بخشی از مشکل تروریسم می‌داند و نه بخشی از راه حل آن و لذا بسیاری از همکاری‌های خود را با این کشور قطع کرده است. امروزه که ترامپ بر مبارزه با رادیکالیسم به عنوان یکی از اولویت‌های امنیتی خود سخن می‌گوید پاکستان را نیز در بر می‌گیرد.

از دید آمریکا پاکستان بخشی از عقبه جریان‌های تروریستی محسوب می‌شود و این چیزی است که صراحتاً در استراتژی جدید آمریکا نسبت به جنوب آسیا و افغانستان به آن اشاره شده است. همه این موارد نزدیکی ایران و پاکستان را به هم بیشتر می‌کند؛ هرچند روابط نزدیک ایران و هند و نیز روابط نزدیک عربستان و پاکستان باعث ابهاماتی در این روابط می‌شود. در مجموع رابطه پاکستان با نیروهای رادیکال اسلامی، رابطه این کشور با هند، رابطه این کشور با چین، و مساله خط لوله صلح ایران مهم‌ترین متغیرهایی است که بر نگاه آمریکا به پاکستان و تأثیر آن بر روابط آمریکا و ایران در این کشور تأثیر گذار است (Shelala, Kasting and Cordesman, 2013: 16).

به صورت کلی رقابت ایران با آمریکا در آسیای مرکزی بسیار محدود است، منطقه‌ای که حضور گسترده و فراگیر چین و روسیه دیده می‌شود. به تعبیر دیگر، جمهوری اسلامی به همراه این دو ابر قدرت، حضور و نفوذ آمریکا را در این منطقه به چالش می‌کشد. در میان کشورهای آسیای مرکزی نیز در رقابت میان ایران و آمریکا بیشترین همسویی این کشورها با سیاست‌های آمریکا علیه ایران، از سوی ازبکستان و قزاقستان صورت می‌گیرد. هر چند این کشورها منافع مشترکی در زمینه تجارت، انرژی و حمل و نقل با جمهوری اسلامی دارند اما همواره با سیاست‌های آمریکا در تحریم‌ها علیه ایران همسو

بوده‌اند. در مجموع باید گفت که ایران از آنجایی که یک قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود به همراه سایر ابرقدرت‌های حاضر در منطقه یعنی چین و روسیه است که توان رقابت با آمریکا را پیدا می‌کند (Shelala, Kasting and Cordesman, 2013: 45).

۳-۳. رقابت در حوزه انرژی

روابط ایران و آمریکا در حوزه انرژی پس از انقلاب تحت تأثیر تحریم‌هایی است که آمریکا علیه کشورمان وضع کرده است. در حقیقت آمریکایی‌ها تلاش کردند نه تنها بخش خصوصی خود را از حضور در صنایع گاز و نفت ایران منع کنند بلکه برای سرمایه گذاری دیگر کشورها نیز مانع ایجاد کردند. با این حال هر چند کشورهای اروپایی در مقاطعی تحریم‌های آمریکا را نادیده و در صنعت نفت ایران حضور پیدا کردند اما تحریم‌های پیش از توافق هسته‌ای نشان داد که این کشورها وابستگی چندانی به نفت ایران ندارند. در حقیقت کشورهایی همچون عراق و عربستان کاهش صادرات نفت ایران را که در پی تحریم‌های آمریکا علیه برنامه هسته‌ای مان شکل گرفته بود جبران کردند. بدین ترتیب نیاز به نفت ایران کمتر از پیش احساس شد. با این حال در پی توافق هسته‌ای میزان صادرات نفت ایران به پیش از تحریم بازگشت (Cordesman, Gold and Schulte, 2014: 44).

در مجموع باید گفت که روابط ایران و آمریکا در حوزه انرژی به طور اعم و در حوزه نفت و گاز به صورت اخص با تغییر چندان محسوسی در آینده کوتاه مدت و میان مدت روبرو نخواهد بود. در واقع آنچه بیش از پیش احتمال دارد این است که با تمدید قانون ISA و احتمال افزایش تحریم‌ها در سال‌های آینده نیز تغییر چندانی در رویکرد دولت آمریکا نسبت به دوره‌های قبل پدید نیاید. به تعبیری علی‌رغم حضور پر رنگ افرادی از صنعت نفت و گاز در کابینه وی همچنان شاهد وزن سنگین‌تر مسائل سیاسی نسبت به ابعاد اقتصادی رابط ایران و آمریکا در حوزه نفت و گاز خواهیم بود. در واقع احتمال حضور شرکت‌های نفت و گاز آمریکایی در ایران بسیار بعید به نظر می‌رسد (معصومی، ۱۳۹۵: ۱۰). در عوض ایران تلاش خواهد کرد روابط خود را با شرکت‌های اروپایی و آسیای توسعه دهد و جذابیت سرمایه گذاری و انتقال تکنولوژی را برای آن‌ها فراهم آورد. البته این امر منوط به آینده برجام نیز می‌باشد. اگر اجرای برجام به هر دلیلی با

مشکل مواجه شود و یا کنار گذاشته شود احتمال حضور شرکت‌های اروپایی نیز در ایران بسیار کم‌رنگ خواهد شد.

۴. سناریو ۳: غلبه فرهنگ کانتی (دوستی دو کشور و برقراری یک نظام امنیت دسته جمعی)

برخی از کارشناسان بر این باور بودند که توافق هسته‌ای میان ایران و پنج قدرت جهانی ممکن است به تغییرات راهبردی در روابط ایران و آمریکا منجر شود و به صورت بنیادین روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار دهد که در عمل چنین اتفاقی نیفتاد. همچنین برخی بر این عقیده هستند که در آینده بلند مدت با توجه به الزامات استراتژیک و ملاحظات منطقه‌ای، تهران و واشنگتن در مسیر یک معامله بزرگ^۱ قرار خواهند گرفت به این معنی که خواهان عادی سازی روابط و پایان دادن به چند دهه خصومت و رویارویی باشند (Muzalevsky, 2015: 41). معامله‌ای که در پی آن نظام امنیت دسته جمعی^۲ در منطقه برقرار خواهد شد و ایران و آمریکا تلاش خواهند کرد در صورت تهدید طرف ثالثی علیه امنیت هر یک از دو بازیگر، به صورت تیمی علیه آن وارد جنگ شوند (Barzegar, 2010, 101).

بر اساس این سناریو، دو کشور به سمت عادی سازی روابط خواهند رفت. سفارتخانه‌های دو کشور باز خواهد شد و مناسبات دیپلماتیک در بالاترین سطوح برقرار خواهد گردید. ایران در حالی که تعهد خواهد داد به سمت سلاح‌های هسته‌ای پیش نرود، برنامه عادی غنی سازی خود را که بخشی از توافق هسته‌ای میان ایران و پنج قدرت جهانی می‌باشد ادامه دهد. تهران دست از حمایت از گروه‌هایی همچون حزب الله و حماس که منافع آمریکا و متحدانش را در منطقه به خطر می‌اندازند بر خواهد داشت. در عراق با آمریکا همراه خواهد شد و برای بازسازی عراق با آمریکا همکاری می‌کند. از موضع آمریکا در قبال منازعه فلسطین - اسرائیل حمایت خواهد کرد. در واقع از راه حل آمریکایی‌ها برای تشکیل دو دولت مستقل فلسطین و اسرائیل حمایت به عمل خواهد آورد. تهران همچنین باید از سیاست‌های واشنگتن در مورد جنگ‌های داخلی و

1 Great Deal

2Collective Security

نیابتی که در منطقه و در کشورهای سوریه، عراق، یمن، فلسطین و افغانستان در جریان است حمایت کند. ایران در عین حال تلاش می‌کند تا با آمریکا در قبال منازعات فرقه‌ای و قومی - قبیله‌ای موجود در منطقه به راه حل واحدی دست پیدا کند؛ منازعاتی که بعضاً شکاف میان گروه‌های شیعی و اهل سنت را پدید آورده است. ایران همچنین به آمریکا در بازسازی عراق و افغانستان یاری خواهد رساند و مسیر و رویکردی همسو با سیاست‌های آمریکا در این دو کشور در پیش خواهد گرفت. چالش‌های حقوق بشری خود را با آمریکا حل و فصل خواهد نمود. درهای اقتصاد خود را به سوی سرمایه‌گذاری‌های کشورهای غربی و کمپانی‌های بزرگ آمریکا می‌گشاید و همراه با آمریکا در جهت همگرایی بیشتر اقتصاد منطقه با اقتصاد جهانی قدم بر خواهد داشت (Muzalevsky, 2015: 38-40). در عوض ایالات متحده از برنامه هسته‌ای صلح آمیز ایران حمایت به عمل خواهد آورد و حق ایران را برای ادامه فعالیت‌هایش بویژهدر حوزه غنی‌سازی به رسمیت خواهند شناخت. از سیاست تغییر رژیم که در طول سالهای پس از انقلاب آن را دنبال می‌کردند دست بر خواهند داشت و نظام جمهوری اسلامی را به رسمیت خواهند شناخت. تحریم‌های اولیه و ثانویه خود را که در طول سی و نه سال گذشته علیه ایران اعمال کرده بودند متوقف خواهد کرد و آن را به کلی بر خواهند داشت (Mehta and Witlark, 2016: 57).

حساب‌های مالی ایران را که به دنبال بحران گروگانگیری بلوکه و مسدود شده بود باز خواهد کرد. به مدرنیزه کردن و همگرایی بیشتر اقتصاد ایران در شبکه اقتصاد منطقه‌ای و جهانی یاری خواهند رساند. در بخش‌هایی مانند صنعت نفت و گاز ایران که برای سرمایه‌گذاری بسیار جذاب است وارد عمل خواهند شد. انتقال تکنولوژی به اقتصاد ایران را میسر خواهد کرد. صدور بیشتر نفت و گاز ایران را تسهیل خواهد کرد و از وابستگی کشورهای غربی به نفت و گاز روسیه خواهد کاست. در مبارزه با تروریسم با ایران همراه خواهد شد (Muzalevsky, 2015: 38-40).

دست از حمایت بی‌شائبه از عربستان و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس که منافع ایران را در منطقه به خطر می‌اندازند بر خواهد داشت. منافع امنیتی ایران و همچنین نقش این کشور را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای به رسمیت خواهند شناخت (Leverett

369: 2013, Leverett and). با ترسیم این وضعیت، دو طرف به سمت ایجاد یک سیستم امنیتی منطقه‌ای پیش خواهند رفت که کشورهای عربی منطقه، ایران، ترکیه، اسرائیل و پاکستان را در بر می‌گیرد. تهران و واشنگتن برای بازگشت ثبات به عراق، یمن، سوریه و افغانستان همکاری خواهند کرد. برای مبارزه با گروه‌های تروریستی تکفیری در سراسر منطقه با یکدیگر مشارکت خواهند کرد. آن‌ها همچنین به همراه کشورهای عرب و غیر عرب منطقه در راستای ارتقای چارچوب‌های امنیتی و اقتصادی مشترک که باعث توسعه و پیشرفت منطقه خاورمیانه و خلیج فارس شود همراه خواهند شد. مذاکرات بر سر مسئله فلسطین و صلح اعراب و اسرائیل تقویت خواهد شد و دو کشور تلاش خواهند کرد از تنش‌های موجود در منطقه بکاهند (Al-ansari, 2009).

نتیجه‌گیری

در پایان باید گفت که با توجه به دیدگاه الکساندر ونت به فرهنگ سه گانه آنارشی و برداشتی که وی از این مفهوم دارد روابط ایران و آمریکا تا سال ۲۰۳۰ آمیزه‌ای از رقابت و دشمنی خواهد بود. رقابت دو کشور در حوزه‌های مختلف قابل مشاهده خواهد بود. این رقابت در منطقه خاورمیانه دو چندان است جایی که ایران هژمونی آمریکا را به چالش می‌طلبد و همواره تلاش می‌کند دامنه و گستره نفوذ آمریکا را محدود سازد. در واقع ایران حضور آمریکا را در منطقه همواره یک چالش امنیتی تعریف می‌کند و نه زمینه ساز و بستر ساز نظام امنیت منطقه‌ای. ایران به واسطه همسایگی با عراق و افغانستان و روابط نزدیک با سوریه و لبنان بازیگری تاثیرگذار در معادلات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به حساب می‌آید و واشنگتن بدون در نظر گرفتن منافع ایران نخواهد توانست اهداف خود را در منطقه به پیش برد. در عین حال، این دو کشور در دیگر مناطق دنیا نیز رویکردی رقابت جویانه با یکدیگر دارند. ایران مخالف حضور و دخالت آمریکا در افغانستان و پاکستان بوده و هست و این روند در دوران ترامپ و پس از آن نیز تداوم خواهد داشت. با این حال باید از ذکر این نکته غافل نماند که رقابت ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با آمریکا در یک نمایی کلی‌تر قابل تحلیل است. در واقع ایران، روسیه، چین و برخی از بازیگران و گروه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از یک

سو و آمریکا و هم‌پیمانانش از سوی دیگر در این رقابت نقشی فعال ایفا می‌کنند. تحولات سوریه ظرف چند سال اخیر بهترین نمود عینی این ادعا است.

در عین حال دشمنی دو کشور تا آینده‌ای قابل پیش بینی تداوم خواهد داشت. آمریکایی‌ها ایران را تهدیدی علیه منافع خودشان قلمداد می‌نمایند. واشنگتن تمام تلاش خود را برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی به کار خواهد بست. افزایش تحریم‌ها در حوزه حقوق بشر، تروریسم و فعالیت‌های موشکی ادامه خواهد یافت و در صورت لغو برجام احتمال رویارویی دو طرف بیشتر خواهد شد. با این حال، احتمال حمله نظامی در ابعاد گسترده کمی بعید به نظر می‌رسد. آمریکایی‌ها به خوبی به این مسئله واقف هستند که نظام جمهوری اسلامی نظامی است مردم سالار که هر چند با لیبرال دموکراسی‌های غربی تفاوت ماهوی دارد اما هر ساله یک انتخابات را از سر می‌گذراند و حمایت مردمی را پست سر خود احساس می‌کند. علاوه بر این، آمریکایی‌ها به دلیل هزینه‌هایی که در دو جنگ عراق و افغانستان متحمل شدند تمایل چندانی به حضور نظامی گسترده در منطقه ندارند و تلاش خواهند کرد منافع خود را از طریق جنگ‌های نیابتی و نیروهای سیاسی موجود در منطقه دنبال نمایند.

اما سناریو دیگر که دوستی دو کشور و تلاش برای برقراری یک نظام امنیت دسته جمعی است بسیار بعد و شاید غیر ممکن است. هر چند برخی از گمانه زنی‌ها از احتمال نوعی توافق بزرگ میان ایران و آمریکا خبر می‌دهند اما احتمال وقوع چنین سناریویی در آینده‌ای نزدیک بسیار دور از ذهن است. در واقع هر چند دو کشور منافع مشترک بسیاری در همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارند اما به دلایل متعددی شاهد گسترش همکاری‌های دو کشور در آینده نزدیک نخواهیم بود. رقابت‌های ایدئولوژیک میان کشورهای منطقه، ماهیت ضد هژمونیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی، درگیری و منازعات قومی و قبیله‌ای موجود در منطقه و عدم توجه به واقعیت‌های موجود سبب خواهد شد برقراری یک نظام امنیت دسته جمعی و همکاری‌های گسترده در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی میان ایران و آمریکا تا سال ۲۰۳۰ بعید به نظر رسد.

منابع

- دهقانی فیروزآبادی، ج ۱۳۸۹، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم،
- شفیعی، ن ۱۳۹۶، تبیین عوامل مؤثر بر اتخاذ استراتژی دولت ترامپ نسبت به افغانستان، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، شماره بیست و چهارم
- معصومی، س ۱۳۹۵، عقب نشینی از پاره کردن برجام، *روزنامه اعتماد*، ۱۳۹۵/۱۰/۲۵
- ونت آ. ۱۳۸۴، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول

۶۳

سیاست جهانی

- Abedin, M. 2017, Battle against IS masks Iran-US rivalry in Iraq: expert, Young Journalists Club, Available at: <http://www.yjc.ir/en/news/4880/battle-against-is-masks-iran-us-rivalry-in-iraq-expert>
- Al-ansari, M J. 2009, *the Case for a Collective Security Organization in the Gulf*, (1/17/2017), Carnegie Endowment for International Peace, available at: <http://carnegieendowment.org/2009/06/17/case-for-collective-security-organization-in-gulf-pub-23281>
- Barzegar, K. 2010, Roles at Odds: The Roots of Increased Iran-U.S. Tension in the Post-9/11 Middle East, *Iranian review of foreign affairs*, Vol. 1, No.
- Barzegar, K. 2014, Iran's Foreign Policy in Post-Afghanistan Taliban, *the Washington Quarterly*, 37: 2, pp. 119-137
- Cordesman, H. A. Gold, B. and Coughlin-Schulte, C. 2014, *Iran, Sanctions, Energy, Arm Control, Regime Change*, Center for Strategic and International Studies,
- Dyer, G. 2016, Trump's CIA nominee Mike Pompeo promises to roll back Iran deal, *Financial Times*, (18/11/2016), Available at: <https://www.ft.com/content/e2849b56-ada7-11e6-ba7d-76378e4fef24>
- Daoud, D. 2016, Iran's Power Play in Lebanon, *the national Interest*, available at <http://nationalinterest.org/feature/irans-power-play-lebanon-15538>
- Ehteshami, A. zweiri, M. 2007, *Iran and the Rise of Neoconservatives: the Politics of Tehran Silent Revolution*, London and New York, I.B. Tauris,
- January, B. 2008, *the Iranian Revaluation*, Minnesota, Twenty First Century Books Minneapolis,
- Fayazmanesh, S. 2008, *the United States and Iran: Sanctions, wars and the policy of dual Containment*, London and New York, Routledge, Taylor and Francis Group,
- Heller A. and Spetalnick, C. 2017, Netanyahu, Trump Align on Iran ahead of Israeli leader's visit, (2/7/2017), Available at: <http://www.reuters.com/article/us-israel-usa-iran-idUSKBN15M0I3>
- Hokayem E., Roberts, D. 2016, the War in Yemen, *Survival Journal*, 58:6, 157-186

- Jahner, A. 2012, Saudi Arabia and Iran: Struggle for Power and Influence in the Gulf *International Affairs Review*, Volume xx, Number 3, pp. 38-49
- Leveret,F. and Leverett, H. 2013. *Going to Tehran: Why America Must Accept the Islamic Republic of Iran*, London and New York, Metropolitan Books.
- Maloney, S. and Mousavian, S. H. 2016, a New Allay or the same old Foe, World Affairs Council of Greater Houston, [Http://www.Wachouston.Org/Program-a-events/programs/upcoming-programs/event/124](http://www.Wachouston.Org/Program-a-events/programs/upcoming-programs/event/124)
- Mehta, R. N and Whitlark, R. E. (2016), Unpacking the Iranian Nuclear Deal: Nuclear Latency and U.S. Foreign Policy, *the Washington Quarterly*, 39:4 pp. 45–61
- Lynch, M. 2016, Belligerent Minimalism: the Trump Administration and the Middle East, *the Washington Quarterly*, 39:4 pp. 127–144
- Leverett, H. 2013, How Precipitous a Decline? U.S.-Iranian Relations and the Transition from American Primacy, *Penn State Journal of Law & International Affairs*, vol. 2, No 2, p
- Mabon, S. 2012, the Battle for Bahrain: Iranian-Saudi Rivalry, *Middle East Policy*, Volume XIX, Number 2, pp. 84-97
- Maleki, A. Terman, J. 2014, *Iran-U.s Misperception*, Bloomsbury Publishing, New York, United States,
- Mousavian, H. 2013, an Opportunity for a U.S-Iran Paradigm Shift, *the Washington Quarterly*, 36:1, pp. 129-144
- Mousavian, H. 2016, *Iran and the United States: What lies ahead in the Trump Era*, (29/1/2017) Available at: <http://watson.brown.edu/events/2016/seyed-hosseini-mousavian-iran-and-united-states-what-lies-ahead-trump-era>
- Mousavian, H. 2016, *what Trump Needs to Know about Iran*, (29/1/2017) Available at: http://www.huffingtonpost.com/entry/trump-iran-facts_us_586fb7bae4b02b5f85886829
- Muzalevsky, R. 2015, *from Frozen Ties to Strategic Engagement: U.S. Iran Relationships in 2030*, Strategic Studies Institute: the United States Army War College,
- Pelofsky, R. 2017, Tillerson Let's Slip he Wants Regime Change in Iran, *Newsweek*, (6/27/17), Available at: <http://www.newsweek.com/tillerson-lets-slip-he-wants-regime-change-iran-629096>
- Reuters 2017, *Iranian foreign minister "unmoved by threats" from U.S.*, (3/1/2017), Available at: <http://www.reuters.com/article/us-iran-usa-trump-reply-idUSKBN1511J1>
- Ricotta, J. 2016, the Arab Shi'a Nexus: Understanding Iran's Influence in the Arab World, *the Washington Quarterly*, 39:2, pp. 139-154
- Rogin, J. 2015, *Rick Perry's Plan to Kill Obama's Iran Deal*, (6/4/2015) Available at: <https://www.bloomberg.com/view/articles/2015-04-06/rick-perry-s-plan-to-kill-obama-s-iran-deal>
- Salisbury, P. 2015, Yemen and the Saudi-Iranian Cold War, *Chatham House, the royal institute of International affairs*, (1/17/2017), available at:

- https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/field/field_document/20150218YemenIranSaudi.pdf
- Shelala, R. Kasting, N. Cordesman, A. 2013, *U.S. and Iranian Strategic Competition*, Center for Strategic and International Studies,
- Sly, L. Iran opposes U.S. Participation in Russian-Backed Syria talks, *Washington Post*, (1/17/2017), Available at: https://www.washingtonpost.com/world/middle_east/iran-opposes-us-participation-in-russian-backed-syria-talks
- Trump, D. 2016, *President Elect Trump Speaks to a Divide Country on 60 Minutes*, (29/1/2017), Available at: www.cbsnews.com
- Trump, D. 2016, 'We Will Stop Racing to Topple Foreign Regimes', the Guardian, available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2016/dec/07/donald-trump-we-will-stop-racing-to-topple-foreign-regimes>
- Wendt, A. 1992, Anarchy is What State Make of it: The Social Construction of Power Politics, *International Organization*, spring, Vol. 46, No. 2 pp. 391-425
- Wendt, A. 2015. *Quantum Mind and Social Science*, London, Cambridge University Press,